

فلاخن ۲۸۰

آزادسازی زنان ایران:

صنعت رژیم چنج، حقوق زنان
و جنگ‌های امپریالیستی

مهرداد امامی | پانولاریوتی

آزادسازی زنان ایران:

صنعت رژیم جنج، حقوق زنان و جنگهای امپریالیستی*

مهرداد امامی | پائولاریوتی

مناظر

این مقاله ترجمه‌ی فارسی مقاله‌ای است که در تاریخ ۹ اکتبر ۲۰۲۵ در ژورنال «مواجهات جرم‌شناسانه» (Criminological Encounters) منتشر شده. برای نسخه‌ی انگلیسی به این آدرس مراجعه کنید.

در طول آنچه «جنگ ۱۲ روزه» در خرداد ۱۴۰۴ (ژوئن ۲۰۲۵) نام گرفت، بسیاری از ایرانیان به منظور حفظ آرامش روانی خود در خلال بمباران‌ها به طنز و کنایه توسل جستند. یکی از دوستان در حالی که مشغول خروج از تهران به دلیل حملات اسرائیل بود، چنین گفت که دست‌کم در این شرایط خوشحالم که خارج از کشور نیستم تا مجبور شوم علیه سلطنت‌طلبان و «فراخوان‌های بی‌معنایشان برای رژیم‌چنج» مبارزه کنم. در واقع، برای بسیاری از افراد در ایران و دیاسپورا، این قبیل فراخوان‌ها یادآور تلاش‌های فاجعه‌بار گذشته برای سرنگونی و جایگزینی رژیم‌های متخاصم آمریکا در کشورهای همسایه مثل افغانستان و عراق بود.

همانند مورد افغانستان، از خواسته‌های مشروع زنان ایران برای خودآیینی و تعیین سرنوشت خویش همچون توجیهی برای حمله‌ی نظامی به دولتی که عامل سرکوب آن‌هاست، استفاده شده است. بنیامین نتانیاهو (نخست‌وزیر اسرائیل که تحت تعقیب دادگاه کیفری بین‌المللی است) سخنانی خود خطاب به مردم ایران در جمعه ۲۳ خرداد را به این صورت پایان داد: «این فرصتی برای شماست که به پا خیزید و صدای‌تان را بلند کنید. زن، زندگی، آزادی [...] جنگ اسرائیل با شما نیست [...] جنگ ما با دشمن مشترک‌مان است، رژیمی جنایت‌کار که هم شما را سرکوب می‌کند و هم فقیر. مردم شجاع ایران: نور بر تاریکی پیروز خواهد شد. من با شما هستم، مردم اسرائیل در کنار شما هستند» (Israeli PM, 2025).

نتانیاهو بمباران زنان، مردان و کودکان ایرانی را همچون «فرصتی» برای ایرانیان تعریف کرد تا در برابر رژیم ایران

به نام «زن، زندگی، آزادی» «به پا خیزند». افزون بر این، تصاویر سربازان و زنان خلبان اسرائیلی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که در آن، نظامیان اسرائیلی نام مهسا امینی را در کنار عبارتی مرتبط با کیان پیرفلک، پسر بچه‌ای ۹ ساله که در اعتراضات ۱۴۰۱ به ضرب گلوله کشته شد، بر روی مهماتی می‌نویسند که در طول حملات هوایی به ایران از آنها استفاده شد (Truzman, 2025). این صحنه‌پردازی (و طعنه‌آمیز بودن آن) از دید بسیاری پنهان نماند.

ما استدلال می‌کنیم که این فراخوان‌ها برای رژیم‌چنج از یک سناریوی ازپیش‌معین پیروی می‌کنند که شباهت‌های زیادی با سایر موارد رژیم‌چنج در گذشته دارند. در واقع، الگوی «حمله‌ی نظامی همراه با رژیم‌چنج»^۱ الگویی جدید نیست و تبار آن به «ماموریت متمدن‌سازی»^۲ در دوران استعمار می‌رسد. به صورت مشخص‌تر، ما بر نقش ایده‌ی «اختلال جنسیتی»^۳ با هدف توجیه «سناریوی رژیم‌چنج»، هم به شکل گفتمانی و هم به لحاظ مادی در مورد جنگ اخیر اسرائیل-ایران تمرکز داریم، یعنی این ایده که زمانی که مردان نژادی شده دست به سرکوب زنان می‌زنند، زنان سرکوب‌شده نیازمند نجات‌بخشی خارجی از طریق مبارزان هستند.

ما رژیم‌چنج را صنعتی در نظر می‌گیریم که شامل نیروهای سیاسی و نظامی، رسانه‌ها و جامعه‌ی مدنی می‌شود. رژیم‌چنج به همان اندازه که مربوط به تبلیغات است، به مناسبات مادی قدرت یعنی قدرت نظامی، بازسازی اقتصادی و استثمار منابع ربط دارد. صنعت رژیم‌چنج همچنین به افرادی نیاز دارد که آن را به تحرک وا دارند. به صورت مشخص، ما به بررسی نقش سلطنت‌طلبان به رهبری رضا پهلوی^۴ و کارزار «آزادی‌های یواشکی من» به رهبری مسیح علی‌نژاد می‌پردازیم. ما با الهام از باچتا و دیگران (۲۰۰۲) و تحلیل کوهن از انکار دولتی جنایت (۱۹۹۶) به چگونگی برگزینی^۵ زنان درون این صنعت توجه می‌کنیم و نیز به اینکه چگونه ایده‌ی «اختلال جنسیتی» برای انکار تهاجم نظامی به کار گرفته می‌شود.

1- military attack cum regime change

2- mission civilisatrice

3- "Gender disorder"

۴- رضا پهلوی فرزند محمدرضا شاه پهلوی است که انقلاب ۱۳۵۷ وی را از قدرت برکنار کرد. اگرچه رضا پهلوی پس از انقلاب ۵۷ در ایران نبوده و فاقد حمایت یک جنبش مردمی وسیع است، وی خود را شخصیتی بالقوه برای «پر کردن خلأ» در صورت رژیم‌چنج نشان می‌دهد. عبارت «پر کردن خلأ» یکی از لفاظی‌های پرتکرار رضا پهلوی در مصاحبه‌های سال‌های اخیرش بوده است. این عبارت همچنین در میان مخالفان پهلوی در رسانه‌های اجتماعی تبدیل به موضوع شوخی و خنده شده. در زبان فارسی، «پر کردن خلأ» به لحاظ آوایی شبیه به «پر کردن خلا» (به معنای توالی) است. رضا پهلوی باورهای صهیونیستی شدیدی از خود نشان می‌دهد و به‌ویژه مورد توجه و حمایت شبکه‌های سیاسی محافظه‌کار و دست‌راستی در غرب است.

5- Co-optation

«اختلال جنسیتی» و رژیم‌چنج

با استناد به کوهن مشخص می‌شود که چگونه حافظه و پیام اصلی یک خیزش فمینیستی مردمی برای توجیه حمله‌ای نظامی به کار گرفته می‌شود. کوهن شیوه‌هایی را بررسی می‌کند که از خلال آن دولت‌ها، انجام برخی اقدامات را که معمولاً موارد نقض حقوق بشر هستند، حتی در صورت وجود شواهد موثق، انکار می‌کنند (کوهن، ۱۹۹۶). انکار صریح، انکار تفسیری و انکار تلویحی، آشکال گفتمانی‌ای هستند که دولت‌ها از طریق آن‌ها اعمال خود را انکار، بازصورت‌بندی و عادی‌سازی می‌کنند با این ادعا که یا اساساً این اتفاقات رخ نداده یا معنای دیگری داشته‌اند. شباهت چشم‌گیری میان این شیوه‌های انکار و نحوه‌ی بازنمایی تجاوزهای نظامی و نقض غیرقانونی حاکمیت یک دولت توسط دولت‌های دیگر وجود دارد. این تجاوزها معمولاً چیزی متفاوت بازنمایی می‌شوند: مداخله‌ای ضروری یا «اخلاقی» از سوی یک کشور «متمدن» برای نجات مردم محلی در بند بی‌عدالتی که «فاقد کنش‌گری سیاسی» تصویر شده‌اند.

این نوع قاب‌بندی معمولاً با گفتمان‌هایی درباره‌ی «اختلال جنسیتی» همراه است که بر بازنمایی مردانگی‌های کژدیسه^۶ و زنانگی‌های مطیع و نیازمند نجات تمرکز دارد. روزنبرگ (۲۰۰۲) برخی نمونه‌های تاریخی را مرور می‌کند: در آمریکای سال ۱۸۹۸، شمایل‌نگاری موجود، کوبا را به صورت «دوشیزه‌ای در خطر»^۷ بازنمایی می‌کرد و از دولت آمریکا می‌خواست تا زنان کوبایی را از دست حاکمان وحشی اسپانیایی نجات دهد. در جریان جنگ جهانی اول، زنان آلمانی هیولوار و همچون مادرانی خشونت‌ورز و قاتل بازنمایی می‌شدند. ایده‌های «اختلال جنسیتی» که در آن مردان و زنان رفتارهای جنسیتی «نامناسب» از خود نشان می‌دهند، از دیرباز در پروژه‌های امپریالیستی آمریکا، از جمله اشغال نظامی فیلیپین، جمهوری دومینیکن و هائیتی در قرن نوزدهم میلادی حضوری پررنگ داشته‌اند. از آن زمان تاکنون، چه در آمریکا و چه در دیگر نقاط جهان، سناریوی حول «نجات زنان و کودکان» از طریق عملیات‌های نظامی و ایجاد وحشت‌های اخلاقی ساخت ی تثبیت شده است، خواه حول به اصطلاح «جرایم ناموسی» (ابو لغد، ۲۰۱۱)، هویت (زکریا، ۲۰۲۱) یا موضوعات فمونیاسیونالیستی مرتبط با ارزش‌های ملی در معرض خطر (فریس، ۲۰۱۷).

سخنرانی رادیویی لورا بوش در سال ۲۰۰۱ درباره‌ی افغانستان بخشی جدایی‌ناپذیر از همین سنت است. در این سخنرانی، اشاره‌ی او به کودکانی که اجازه‌ی بادیادک‌بازی ندارند و زنانی که به خاطر خندیدن مورد ضرب و شتم

6- distorted masculinities

7- damsel in distress

قرار می‌گیرند یا به‌خاطر لاک زدن مُثله می‌شوند، در خدمت این هدف بود که نشان دهد زندگی زنان، به لطف مداخله‌ی نظامی آمریکا، بهبود یافته است. لورا بوش اعلام کرد: «جنگ با تروریسم، در عین حال مبارزه برای حقوق و کرامت زنان است» و سخنان خود را این‌گونه به پایان رساند: «امیدوارم آمریکایی‌ها همراه با خانواده‌ی ما تلاش کنند تا کرامت و فرصت برای همه‌ی زنان و کودکان افغانستان تضمین شود» (بوش، ۲۰۱۱).

جنگ‌افروزی تحت‌عنوان رهایی‌بخشیدن به یک جمعیت و به ارمغان آوردن مدرنیته و دموکراسی، هرگز از روایت «نجات زنان و کودکان از دست مردان خطرناک» جدا نیست. به بیان دیگر، اگر تغییر رژیم ساختار اصلی باشد، بهره‌برداری ابزاری از حقوق و آزادی زنان یکی از روایت‌هایی است که این ساختار را حفظ و تقویت می‌کند. نابرابری جنسیتی و خشونت مردسالارانه در حکم مشکلی مقطعی بازغایی می‌شوند که می‌توان آنها را پس از رژیم چنج از طریق اصلاحات قانونی حل کرد، و بدین‌گونه خشونت امپریالیستی‌ای که زمینه‌ساز این تغییر است، در پس‌زمینه پنهان می‌ماند. بنابراین می‌توان رژیم‌چنج را ساختاری از توسعه‌ی امپریالیستی دانست که بر ادعای رفع «اختلال جنسیتی» تکیه دارد. در مورد ایران، که «دیگری ژئوپولیتیکی به‌تمام‌معنا» محسوب می‌شود (پزشکی و رسولی، ۲۰۲۵)، «اختلال جنسیتی» به نحوی بسیار خاص قاب‌بندی می‌شود، به‌ویژه با توجه به رسانه‌ای شدن خیزش‌های زن‌محوری مانند «زن، زندگی، آزادی» که استفاده از کلیشه‌های رایج در باب زنان نژادی‌شده و عمدتاً مسلمان همچون موجوداتی مطیع و بی‌اراده را دشوار می‌سازد. در ادامه، توجه خود را معطوف به چارچوب‌هایی می‌کنیم که صنعت رژیم‌چنج در مورد ایران به کار می‌گیرد.

صنعت رژیم‌چنج در ایران

ما رژیم چنج را همچون ساختاری نظریه‌پردازی می‌کنیم که امکان جنگ‌افروزی امپریالیستی را فراهم می‌کند. همچنین آن را در حکم یک صنعت در نظر می‌گیریم، صنعتی که بر منابع مادی و غیرمادی متکی است: سیاستمداران، روشنفکران، روزنامه‌نگاران، سیاست‌گذاران، کنش‌گران، همچنین زیرساخت‌ها، شبکه‌ها، سازمان‌ها و منابع مالی. نمونه‌ای از ظهور این صنعت، کارزار «اطلاعات نادرست درباره‌ی ایران»^۸ است. این کارزار که به‌واسطه‌ی فعالیتش در شبکه‌های اجتماعی شناخته شد، از جانب وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده تأمین مالی می‌شد و هدف آن حمله به کارشناسان ایرانی-آمریکایی‌ای بود که نسبت به سیاست ترامپ در قبال ایران انتقاد

داشتند یا در نظر این کارزار، نسبت به جمهوری اسلامی «بیش از حد نرم» بودند. این افراد مورد افترا قرار گرفتند و اطلاعات نادرستی درباره‌شان منتشر شد. اگرچه این پروژه دیگر از بودجه‌ی دولتی آمریکا تغذیه نمی‌شود، سازمان‌ها و نقش‌آفرینان دیگری جای آن را گرفته‌اند، مانند «توانا»، یک موسسه‌ی شناخته‌شده‌ی سلطنت‌طلب (مرتضوی و حسین، ۲۰۲۰).

سلطنت‌طلبان و دیگر نیروهای دیاسپورا هیچ تلاشی برای پنهان کردن حمایت خود از رژیم‌چنج و تمایل‌شان برای «مداخله» در و مدیریت دوران گذار از جمهوری اسلامی نمی‌کنند. هم سلطنت‌طلبان و هم مجاهدین خلق که مهم‌ترین نقش‌آفرینان حامی رژیم‌چنج در ایران به‌شمار می‌آیند، طرح‌هایی برای دوران گذار پس از سرنگونی ارائه کرده‌اند که قرار است تحت رهبری خودشان اجرا شوند و با اتکا به همین طرح‌ها، اقدام به جذب سرمایه و جمع‌آوری کمک‌های مالی کرده‌اند.^۹ آنچه در اینجا باید بر آن تأکید کرد این است که این‌گونه طرح‌ها هرگز با مردم داخل ایران در میان گذاشته نشده‌اند. در واقع، صنعت رژیم‌چنج در ایران بر پایه‌ی منافع ژئوپولیتیکی امپراتوری شکل گرفته است. نقش‌آفرینان این صنعت برای جلب سخاوت سیاسی و اقتصادی امپریالیست‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند و نیازی به مشروعیت مردمی ندارند.

صنعت رژیم‌چنج در ایران از روایت‌های متعددی بهره می‌گیرد. رهایی زنان یکی از محورهای مرکزی این گفتمان است، اما در کنار آن، کلیشه‌هایی درباره‌ی حقوق اقلیت‌های اتمیکی و رهایی آن‌ها از تمرکزگرایی دولت نیز مطرح می‌شود، همچنین روایت‌هایی ناسیونالیستی که بر این ایده متمرکزند که باید «ظرفیت عظمت ایران» را از چنگ بی‌کفایتی رژیم نجات داد. طرح‌هایی برای تقسیم سرزمینی ایران بر اساس خطوط گسل اتمیکی، در واشنگتن و تل‌آویو محبوبیت دارند و بر سنت‌های تثبیت‌شده‌ی سیاست‌گذاری استوارند (ممدوف، ۲۰۲۵). در پیوند با پروژه‌ی رژیم‌چنج، طرح‌هایی همچون «عظمت را به ایران بازگردانیم»^{۱۰} نیز وجود دارند، عبارتی که پیش از آنکه ترامپ آن را در یک پُست در شبکه‌ی اجتماعی خود در ۱ تیر ۱۴۰۴ مشهور کند، عمدتاً از جانب سلطنت‌طلبان استفاده می‌شد. ترامپ چنین نوشت: «شاید اصطلاح رژیم‌چنج از نظر سیاسی درست نباشد، اما اگر رژیم فعلی ایران نتواند ایران را دوباره عظیم ند، چرا نباید رژیم‌چنج داشته باشیم؟؟؟ عظمت را دوباره به ایران برگردانیم!» (کشاورزبان و استوارت، ۲۰۲۵). روایت‌های ناسیونالیستی اغلب با ارجاع به تمدن و شکوه باستانی، هویت اسلامی ایران را انکار می‌کنند و بر میراث فارسی و نزدیکی آن به سنت‌های دینی یهودی و مسیحی تأکید دارند. با این

9- First 100 Days, 2024; Ten Points Plan, 2006

10- Make Iran Great Again (MIGA)

کار، این روایت‌ها، که با گفتمان‌های جنگ جهان‌گستر علیه ترور هم‌خوانی دارند (بنگرید به باتلر، ۲۰۰۹)، منطقی نژادی‌شده را دنبال می‌کنند، منطقی که در آن، هویت مسلمان (و در ادامه، هویت عربی) همچون «بیگانه و فرودست» و هویت‌های سفید و غربی، اساساً «آزاد و فرادست» تصویر می‌شوند.^{۱۱}

روایت‌های مربوط به رهایی زنان، در مرکز صنعت رژیم‌چنج قرار دارند. این حوزه، میدان گفتمانی رقابتی‌ای را شکل می‌دهد که در آن بازیگران متعددی از دیاسپورا برای کسب منابع مالی و اعتبار سیاسی‌ای که از سوی نهادهای مختلف، از دولت‌های ملی گرفته تا بنیادهای خصوصی، فراهم می‌شود، با یکدیگر رقابت می‌کنند. در این میان، کارزار «آزادی‌های یواشکی من» فعالیت چشم‌گیری داشته است.^{۱۲} بهتر است این کارزار را همچون یک شبکه درک کرد، شبکه‌ای با یک هسته مرکزی (مسیح علی‌نژاد) و بازیگران هم‌پیمان از جمله بنیادهای خصوصی، سازمان‌های مدنی، اینفلوئنسرها و سیاست‌گذارانی که با این گفتمان هم‌دل‌اند و پیام آن را تقویت می‌کنند و بازتاب می‌دهند. هرچند این شبکه بسیار گسترده است، اما در اینجا به دلیل محدودیت فضا، تمرکز را بر علی‌نژاد می‌گذاریم تا نشان دهیم چگونه از مطالبات مشروع برای حقوق در صنعت رژیم‌چنج استفاده می‌شود. تمرکز ما بر جنگ اسرائیل و ایران در سال ۱۴۰۴ خواهد بود، هرچند این روایت پیش‌تر نیز از سوی علی‌نژاد مورد استفاده قرار گرفته است.

علی‌نژاد احتمالاً شناخته‌شده‌ترین چهره‌ی مرتبط با فعالیت‌های حقوق زنان در ایران و نمادی برجسته برای طرفداران رژیم‌چنج است. او در سال ۱۳۹۳ کمپین «آزادی‌های یواشکی من» را راه‌اندازی کرد و زنان ایرانی را تشویق نمود تا عکس‌ها و ویدئوهای خود بدون حجاب اجباری را به اشتراک بگذارند. این تصاویر توجه بین‌المللی را جلب کرد و به علی‌نژاد این امکان را داد که خود را به عنوان رهبر جنبش نافرمانی مدنی زنان در عصر دیجیتال معرفی کند و حمایت‌های مالی و سیاسی قابل‌توجهی دریافت نماید (علی‌نژاد، ۲۰۱۸). با این حال، کارهای او به شدت از سوی فمینیست‌های ایرانی مورد نقد قرار گرفته است، کسانی که تأکید می‌کنند مبارزه با حجاب اجباری پیش از آنکه علی‌نژاد آن را به نفع دیده‌شدن خود مصادره کند، وجود داشته است. در این رابطه، زنگنه (۲۰۱۸) فمینیسم علی‌نژاد را «فرصت‌طلبانه» توصیف کرده است. بسیاری نیز جهت‌گیری سیاسی فعالیت‌های علی‌نژاد را زیر سؤال برده‌اند. اگرچه علی‌نژاد خود را صدایی مستقل و انسان‌دوستانه معرفی می‌کند، در سال ۱۳۹۸ با مایک پمپئو، وزیر خارجه‌ی وقت آمریکا و عضو دولت ترامپ، دیدار کرد. با وجود حمایت پمپئو از پس

11- Rahbari, 2025; Iranian Americans for Liberty, 2025; Pahlavi, 2025d

۱۲- بنگرید به وبسایت «آزادی‌های یواشکی من».

راندن حقوق زنان در آمریکا، از جمله آزادی‌های باروری، او از فعالیت‌های علی‌نژاد در مورد ایران تمجید کرد. در سال ۱۴۰۱، علی‌نژاد در مصاحبه‌ای با مجله‌ی نیویورکر به شکل بحث‌برانگیزی رهبری خیزش «زن، زندگی، آزادی» را به خود نسبت داد (فیلکینز، ۲۰۲۲)، که این موضوع با انتقاد شدید فمینیست‌ها و فعالان ایرانی مواجه شد، زیرا آن‌ها این خیزش را مبارزه‌ای جمعی می‌دانستند که نباید از جانب هیچ فردی صادره شود. در آبان ۱۴۰۱، علی‌نژاد اعلام کرد که با رئیس‌جمهور فرانسه، امانوئل ماکرون دیدار داشته است. او از فرانسه خواست تا سفیر خود را از ایران فرا خواند، مذاکرات هسته‌ای را تعلیق کند، سپاه پاسداران را به‌عنوان سازمانی تروریستی معرفی نماید، دیپلمات‌های ایرانی را اخراج کند، نشستی با نمایندگان اپوزیسیون ایران برگزار کرده و «اتحادیه‌ی اروپا را برای ایرانی سکولار آماده سازد». بسیاری در عجب بودند چگونه یک فعال مستقل حقوق زنان می‌تواند خود را صدای تمام مردم ایران جا بزند و چطور فعالیت‌های او می‌توانند توجیه‌کننده‌ی درخواست مداخلات گسترده از دولت‌های غربی برای تسهیل رژیم‌چنج در ایران باشد. گرایش علی‌نژاد به هم‌راستایی با منافع قدرت‌های امپریالیستی در حالی که سرکوب داخلی را محکوم می‌کند، باعث شده است که منتقدانی مانند شهدایی (۲۰۲۳) او را مجذوب ایماژ «ناجی آمریکایی مدرن» توصیف کنند. این نگرش همچنین در حمایت او از حمله‌ی اسرائیل به غزه و نسل‌کشی‌ای که به‌عنوان حملاتی «موجه» علیه «تروریست‌های» مورد حمایت جمهوری اسلامی تصویر شده، متجلی شده است (دباشی، ۲۰۲۴).

فعالیت علی‌نژاد در شبکه‌های اجتماعی به‌ویژه پس از حمله‌ی اسرائیل به ایران در خرداد ۱۴۰۴ پررنگ بود. بین ۲۳ خرداد تا آتش‌بس ۳ تیر، علی‌نژاد ۴۶ توییت (شامل ریتوییت‌ها) در پلتفرم ایکس و ۱۵۷ پُست در اینستاگرام منتشر کرد، به‌علاوه‌ی حجم زیادی از استوری‌ها. بخشی از این مطالب به تمسخر اخبار و گزارش‌هایی درباره‌ی کشته‌شدن مقامات جمهوری اسلامی بر اثر بمباران‌های اسرائیل اختصاص داشت، در حالی که تلفات غیرنظامیان را نادیده می‌گرفت و حتی در مواقعی که کشته‌شدن غیرنظامیان پذیرفته می‌شد، بلافاصله تقصیر را به‌جای اسرائیل، متوجه جمهوری اسلامی می‌کرد. علی‌نژاد همچنین ویدیوهایی از خود منتشر کرد که در آن‌ها از رهبر جمهوری اسلامی می‌خواهد استعفا دهد. او در این ویدیوها می‌گوید که مردم ایران دشمن مردم اسرائیل نیستند و مدعی می‌شود که ملت ایران به «سپر انسانی» جمهوری اسلامی بدل شده‌اند. مطابق با سیاست‌هایش، علی‌نژاد به‌طور گسترده‌ای از واژگان تبلیغاتی ارتش اسرائیل و مقامات این رژیم استفاده می‌کند، واژگانی مانند «سپر انسانی»، «نقطه‌زنی»، «حملات هدف‌مند» و «بمباران برای آزادی».

خشونت دولت ایران علیه زنان همچون توجیهی برای مشروعیت و ضرورت بمباران ایران تا زمان سرنگونی

جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با یک رژیم سکولار مطرح می‌شود. در ۲۹ خرداد، علی‌نژاد تصویری از چند زن را که در جریان خیزش «زن، زندگی، آزادی» نابینا شده بودند، در ایکس منتشر کرد. او در این پُست، «تمام فعالان ضدجنگ در غرب» را مخاطب قرار داد و آنان را متهم کرد که خشونت رژیم علیه زنان را نادیده می‌گیرند و زمانی که خواهان پایان جنگ می‌شوند، در واقع «ضدمردم ایران» هستند (علی‌نژاد، ۲۰۲۵). در ویدیویی که در ۱ تیر منتشر کرد نیز همین استدلال را با جزئیات بیشتری ارائه داد. در این ویدئو، مرگ ژینا (مهسا) امینی و دیگر زنان معترض در جریان خیزش زن، زندگی، آزادی و همچنین شلیک به ندا آقاسلطان در جریان اعتراضات جنبش سبز در سال ۱۳۸۸، مستقیماً با ضرورت مداخله‌ی غرب برای پایان‌دادن به حکومت جمهوری اسلامی پیوند داده می‌شوند. او می‌گوید: «ما از دنیای آزاد می‌خواهیم که در کنار مردم ایران بایستد. اگر می‌خواهید این جنگ پایان یابد، فقط یک راه وجود دارد: پایان‌دادن به رژیم وحشی جمهوری اسلامی» (علی‌نژاد، ۲۰۲۵).

در حالی که ساختار استدلالی علی‌نژاد با رضا پهلوی همپوشانی دارد، او کمتر از عبارت «رژیم‌چنج» استفاده و در ادعای رهبری سیاسی دوران گذار پس از جمهوری اسلامی نیز بسیار محتاط‌تر عمل می‌کند. زبان علی‌نژاد بر «مردم ایران» متمرکز است، مردمی که او آنان را به‌صورت جمعی یک‌دست بازنگامی می‌کند، صدای‌شان را به مخاطبان غربی می‌رساند و اراده‌شان را نمایندگی می‌کند. در ساختار گفتمانی او، حمایت از مردم ایران و ضرورت پایان‌دادن به بی‌عدالتی، از جمله آپارتاید جنسیتی (علی‌نژاد، ۲۰۲۴)، در واقع رمزی است برای حمایت از مداخله‌ی خارجی به‌منظور تحقق رژیم‌چنج (علی‌نژاد، ۲۰۲۵).

نتیجه‌گیری

در «سناریوی رژیم‌چنج»، نامی از زنان و مردان بسیاری که در جریان حمله‌ی نظامی اسرائیل به ایران رنج عظیمی را متحمل شدند، برده نمی‌شود. با اینکه طی جنگ روایت‌های رنج و درد در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شد، حامیان رژیم‌چنج ایرانیان را به‌صورت جمعیتی نمایش دادند که برای بمب‌های اسرائیلی و آمریکایی هورا می‌کشند، بمب‌هایی که به‌عنوان «هدایایی بشردوستانه» برای «آزادسازی ایران از دست مُلاها» تصویر شدند.

برخی جریان‌های مترقی و ضدامپریالیست نیز از این موضوع انتقاد کردند که در حالی که روایت‌های مربوط به رژیم‌چنج به‌طور گسترده پخش می‌شدند، پلتفرم‌های آن‌ها سانسور شد. برای مثال، صفحه‌ی چپ‌گرای «صدای ماهی سیاه» در ۲۹ خرداد گزارش داد که پُست‌هایش در رابطه با نقد و افشای جشن‌های سلطنت‌طلبان برای

حملات اسرائیل و آهنگ ضدایرانی یک گروه صهیونیستی، با وجود بازخورد زیاد، حذف شده‌اند. این مسئله نشان می‌دهد که الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی، روایت‌های معترض را سرکوب می‌کنند و در عوض، به تبلیغات غالب حامی رژیم‌چنج میدان می‌دهند (صدای ماهی سیاه، ۲۰۲۵).

برخی دیگر نیز این موضوع را محکوم کردند که بیانیه‌های متعدد نهادهای مدنی و سازمان‌های سیاسی مستقر در ایران که در جریان جنگ منتشر شد و در آن‌ها هم تجاوزگری اسرائیل و هم خشونت ساختاری جمهوری اسلامی محکوم شده بود، عامدانه نادیده گرفته شدند. در این بیانیه‌ها، مصادره و سوءاستفاده از مبارزات سیاسی و اجتماعی از پایین، از جمله جنبش زن زندگی آزادی، به‌عنوان تلاشی برای ساکت نگه داشتن کنش‌گرانی افشا شد که از درون جامعه، خواهان تغییر سیاسی هستند و خواستار آن‌اند که نهادهای خود را از طریق سازوکارهای دموکراتیک پاسخ‌گو کنند. در مقابل، رژیم‌چنج مبتنی بر بی‌مسئولیتی و عدم پاسخ‌گویی جنگ‌های امپریالیستی و نظریه‌پردازان و مروجان آن است.

در پایان، مایلیم بر بالقوگی خلاقانه‌ی اندیشیدن از خلال مفهوم «اختلال جنسیتی» و هیولاسازی تأکید کنیم تا سازوکارهای قدرت امپریالیستی و ژئوپلیتیکی را آشکار سازیم. جنگ امپریالیستی هیچ کمکی به رهایی از خشونت مردسالارانه نمی‌کند. برعکس، در حالی‌که مردانِ نژادی‌شده را به هیولا بدل می‌کند و میل مشروع زنان ایرانی به آزادی را ابزاری می‌سازد، همان نسخه‌ی تکراری را ارائه می‌دهد: خشونت زمینه‌ای که خشونت ساختاری را از طریق کشتار، سلب مالکیت، و ناممکن‌سازی زندگی، بازتولید می‌کند. جنگ امپریالیستی با گزینش دلبخواهی زنانی که اجازه‌ی سخن‌گفتن دارند، صداهایی را خاموش می‌سازد که خواستار بازاندیشی بنیادین در مفهوم قدرت‌اند. امپراتوری‌ها، از خلال وعده‌ی اصلاح «اختلالات» و انکارهای استراتژیک، افراد را نژادی‌سازی و تعداد کسانی را که حق برخورداری از حقوق را دارند، محدود می‌کنند.

تاریخ انتشار به فارسی:

آبان ۱۴۰۴ | نسخه‌ی ورد

- Abu-Lughod, L. (2011). Seductions of the “honor crime.” differences, 22(1), 17–63.
- Alinejad, M. (2018). *The wind in my hair: My fight for freedom in modern Iran*. Little, Brown and Company.
- Alinejad, M. (2022, November 11). Meeting with Macron [Tweet]. X. <https://x.com/AlinejadMasih/status/1591183794836770816>
- Alinejad, M. (2024, December 19). Iranian dissident addresses US Congress about Iranian regime [Video]. YouTube. <https://www.youtube.com/watch?v=DezN5G9NUCQ>
- Alinejad, M. (2025, June 19). To all anti-war activists in the West [Tweet]. X. <https://x.com/AlinejadMasih/status/1935641283151737094>
- Alinejad, M. (2025a, June 22). Speech. X. <https://x.com/AlinejadMasih/status/1936851976157106407>
- Alinejad, M. (2025b, June 17). Speech. X. <https://x.com/AlinejadMasih/status/1935015817172615664>
- Bacchetta, P., et al. (2002). Transnational feminist practices against war. *Meridians*, 2(2), 302–308.
- Black Fish Voice (2025, June 18). “We removed your post [Post]”. Telegram. <https://t.me/Blackfishvoice1/11174>
- Bush, L. (2001, November 17). Radio address by Mrs. Bush. The White House. <https://georgewbush-whitehouse.archives.gov/news/releases/2001/11/20011117.html>
- Butler, J. (2009). *Frames of war: When is life grievable?* Verso Books.
- Cohen, S. (1996). Government responses to human rights reports: Claims, denials, and counterclaims. *Human Rights Quarterly*, 18(3), 517–543.
- Dabashi, H. (2024, June 27). How genocide in Gaza marked the death of Iran’s expat opposition. *Middle East Eye*. <https://www.middleeasteye.net/opinion/iran-elections-gaza-genocide-expat-opposition-death-marked-how>
- Filkins, D. (2022, September 29). The exiled dissident fuelling the hijab protests in Iran. *The New Yorker*. <https://www.newyorker.com/news/daily-comment/the-exiled-dissident-fuelling-the-hijab-protests-in-iran>
- Farris, S. (2017). *In the name of women’s rights: The rise of femonationalism*. Duke University Press.
- First 100 Days Emergency Management & Response Plan. (2024). <https://iranprojectphoenix.org/en/2024/11/25/3341/>
- Iranian Americans for Liberty. (2025, February 22). Speech by Ali Saadat Melli, awarded by the Zionist Organization of America, at the presence of Trump [Video]. YouTube. <https://www.youtube.com/watch?v=GsfToGjTfj0>
- Israeli PM. (2025, June 13). Prime Minister Benjamin Netanyahu addresses the Iranian people [Video]. YouTube. <https://www.youtube.com/watch?v=fO8WlACdCB8>
- Jafari, P. (2023, January 6). Interview: Iran’s rising for dignity and freedom. *International Socialism*, (177). <https://isj.org.uk/iran-dignity-freedom/>
- Keshavarzian, H., & Stewart, N. K. (2025). “Make Iran great again”: Apolitical influencers and the revival of a romantic patriarchal nationalism. *Communication, Culture & Critique*, 18(2), 164–175.
- Mamedov, E. (2025, July 1). First it was regime change, now they want to break Iran apart. *Responsible Statecraft*. https://responsiblestatecraft.org/iran-war-2672502741/?fbclid=IwY2xjawLTSSZleHRuA2FlbQlXMQBicmlkETFEeVVVZaUx6M0V4aTdXa0FzAR4t4J_zRK3haWNfTKkQTTGNLDAzjAtwA5d220ZtpHzs9w5-qESsLj8p1aVj6w_aem_xco3hupglOIKfRUaJcM5Q

- Mortazavi, N., & Hussain, M. (2020, September 22). State Department cut funding for controversial “Iran disinfo” project — But kept working with its creators. *The Intercept*. <https://theintercept.com/2020/09/22/iran-disinfo-trump-state-department/>
- Noy, O. (2025, June 20). Why everything Israelis think they know about Iran is wrong. +972. <https://www.972mag.com/why-everything-israelis-think-they-know-about-iran-is-wrong/>
- Pahlavi, R. (2025a, June 19). Interview with Manoto TV [Tweet]. X. <https://x.com/ManotoNews/status/1935792068867375390>
- Pahlavi, R. (2025b, June 17). Interview with ABC News [Tweet]. X. <https://x.com/ABCNewsLive/status/1934976307726598155>
- Pahlavi, R. (2025c, June 23). Interview with BFM TV [Tweet]. X. <https://x.com/PahlaviComms/status/1937143406209147375>
- Pahlavi, R. (2025d, June 18). Meeting with bipartisan group of representatives from the US Congress [Tweet]. X. <https://x.com/PahlaviComms/status/1935363257075949955>
- Pezeshki, P., & Rasooli, N. (2025, June 30). We refuse to be “geopolitical others.” *Jadaliyya*. <https://www.jadaliyya.com/Details/46757>
- Rajavi, M. (2025, June 18). Address to the European Parliament. https://www.maryam-rajavi.com/en/conference-european-parliament-strasbourg-the-outcome-of-appeasing-the-regime/?fbclid=IwY2xjawLcGSBleHRuA2FlbQlXMAbicmlkETFEedVVZaUx6M0V4aTdXa0FzAR7rT0Z41ZSiufCKjn4PtVBlpIdwlnJV5Ip_VwOBhpGSa7Q8VZhGn_Z989NHfw_aem_NCt2hakQ3N35N25zTn2v5A
- Rahbari, L. (2025). “Zionism as the legacy of Cyrus”: (Online) proxy nationalism of diasporic Iranians. *Nations and Nationalism*, Online First.
- Rosenberg, E. S. (2022). Rescuing women and children. *The Journal of American History*, 89(2), 456–465.

